



بررسی بینامتنی مبحث عقل از کتاب العقل و الجهل اصول کافی شیخ کلینی با آثار ارسطو

ثوراله نوروزی داودخانی^۱، میر مهدی بهبودی تولون^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

۲- کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی گرایش کلام اسلامی دانشگاه پیام نور واحد تبریز

چکیده

شیخ کلینی، در مبحث عقل در کتاب العقل و الجهل اصول کافی، به بیان احادیث وارده در تعریف، آثار و نیز حد و حصر «عقل» پرداخته است. تعاریف ارسطو از عقل، با آورده های شیخ کلینی، همسویی و همسانی دارد و تبلور تفکر ارسطویی را به وضوح بیان می کند. مقارنه بینامتنی آثار این دو شخصیت، بازگو کننده سیر تاریخی تأمل برانگیز تعاریف عقلی از بُعد سبقه فکری است. چنین مقارنه ای، از یکسو زوایای پنهان تفکر کهن در اندیشه های اسلامی را هویدا می کند و از سوی دیگر، اشتراک دیدگاه انسانی را ترسیم می نماید. بررسی بینامتنی در مقام ادبی، بیانگر چینش ادیبانه متون، به توالی زمانی است حال آنکه از منظر هستی شناسی، رسام تاثیر اندیشه سابق، بر تدوین تفکر لاحق خواهد بود. این مقاله که با رویکردی توصیفی- تحلیلی، معطوف به تبیین وجه اخیر است به تحلیل تاثیر و نمود اندیشه های ارسطو در منقول مبحث کتاب العقل و الجهل شیخ کلینی می پردازد.

واژگان کلیدی: شیخ کلینی، ارسطو، عقل، بینامتنی، اصول کافی



مقدمه:

بررسی بینامتنی متون، کنکاشی در تبلور انگاره‌های سابق در ترسیمات ادبی لاحق است. واژه‌های ادبی، گزاره‌های تمثیلی و مفاهیم عقلی در گستره اندیشه بشر همواره معطوف به متون کهن بوده است. این بُعد از نگرش، در پیشرفت علوم و بیان پدیده‌های علمی - عقلی، نقشی بی‌بدیل داشته است. مقارنه بینامتنی متون، گاه از منظر ادبیات نحوی و گاه در مقامی دیگر، با دیدگاه مفهومی صورت می‌پذیرد. در اشاره اخیر، تاثیر مفاهیم و انگاره‌های کهن در ساختار فکری جدید مورد توجه قرار می‌گیرد. این شیوه، به پویایی فکر می‌انجامد و خاستگاه اندیشه‌های نوین را باز نمایی می‌کند. این سیره در راستی آزمایشی تفکر بدیع اثربخش است. تعریف عقل و تعیین حدود حصری آن، در مقایسه‌ای بینامتنی مابین متون اسلامی و اندیشه‌های ارسطویی هدف این مقاله است. اینکه گفتارهای مکتوب در مبحث عقل از کتاب العقل و الجهل اصول کافی شیخ کلینی، به عنوان یکی از متون معتبر اسلامی به چه میزان از تفکرات ارسطویی تأثر پذیرفته است، مخلص کلام خواهد بود. آیا عقل موصوف در بیان شیخ کلینی، واگویی‌هایی از تفکر ارسطویی است؟ رابطه این دو از منظر بینامتنی ادبی و مفهومی، تا چه حد متصور است؟ این مقاله، که به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی ظهور یافته است، در یافتن پاسخ سوالات یادشده خواهد کوشید. بدین سان، مسئله، تاثیر آثار و تفکرات ارسطو در مکتوبات اسلامی خواهد بود. با این وصف، ابتدا به مفهوم «عقل»، سپس توصیف آن با دیدگاه ارسطویی و نهایتاً با بیان تبلور آن در کتاب شیخ کلینی، به تحلیل مقایسه‌ای خواهیم پرداخت.

۱- ماهیت بینامتنی؛

تاثیر و تأثر آثار کهن در مکتوبات بعدی، امری بدیهی و غیر قابل کتمان است. تاثیرگذاری یا تاثیرپذیری متون، گاه به صورت مستقیم صورت می‌پذیرد و گاهی دیگر همچون برداشت آزاد، در متن لاحق نمود می‌یابد. آنچه در آثار شاعران سده‌های بعد از صدر اسلام مضبوط است، نمونه‌ای بارز از تبلور بینامتنی در متون ادبی است. به طور کلی، تاثیر بینامتنی را می‌توان به تاثیر مستقیم و تاثیر غیر مستقیم تقسیم نمود. نویسنده‌ای که به صورت مستقیم از آثار سابق مأخذ گرفته است، ادعایی مبنی بر استقلال نگارش ندارد؛ زیرا صریحاً - با بیان مأخذ - یا تلویحاً با انتساب ادبی و بازگویی نگرش سابق، به عدم استقلال اثر خویش پایبند است. تعریف اخیر، در نقد ادبی به تقلید مشهور است. چرا که تقلید، در پیش گرفتن شیوه، سیره و چینش نویسنده سابق توسط نویسنده لاحق است (زرین کوب، ۱۳۸۸؛ ۱۶۶). گاه تقلید ادبی در بینامتنی عاری از این گونه صراحت است. برداشت مضمون از متن سابق و بیان آن با ایجاز و تغییر ظاهری - در عین حالی که گویای مفهوم متن اصلی است - شیوه دیگر لحاظ بینامتنی است. چنین تاثیرپذیری در نثر و نظم فارسی و عربی و نیز متون غربی مشهود است. این مقوله، مختص زمان، مکان یا جایگاه خاصی نیست. ابیات قصیده الرصافی (خورشا، ۱۳۹۸، ۱۰۲)، مثال تاثیر بینامتنی از متون سابق است. وی که از شاعران عراق در سده ۱۳ قمری بوده چنین می‌سراید؛

«و اذا ظلمتم فاضحکوا طرباً و لا تتظلموا»



«و اذا اُهمُّم فاشكروا و اذا لطمتم فابسموا»^۱

تأثیر بینامتنی به صورت مستقیم، در نثر عربی نیز نمود دارد؛ «اعظم الله اجرک فی کل مصیبه، و اوزعک الشکر علی کل نعمه و اعرف الله حقہ، و اعتصم بما امر به من الصبر، تظفر بما وعد من عظیم الاجر»^۲ (حسینی، ۱۳۹۸؛ ۵۶). متن مذکور که توسط عبدالحمید بن یحیی الکاتب نوشته شده است بازگویی مستقیم و کاملی از آیات قرآن و روایات ماثوره است.^۳ اما گاه، تأثیر بینامتنی فارغ از تقلید، تلمیح و اشاره ادبی است. در صورت اخیر، منظور از تأثر بینامتنی، تأثیر مفهومی و بازگویی اندیشه های فکری - هرچند در قالب شیوه های نوین - است. این گونه تکررات، در عالم تفکر عیان می شود. سیره جدید با بازیابی متدهای منطقی و تفلسف سابق به منصف ظهور می رسد و خود، پایه گذار تکوین ایدئولوژی لاحق می گردد. بحث این مقال، بر این اساس استوار است. به بیان دیگر، استفاده از الفاظ مشترک با تحلیل مشابه و برگرفته از اندیشه های پیشینی دغدغه این نوشتار است. آنچه از آن با لفظ «عقل» یاد می شود، تبلور وجه تمایز انسان از دیگر موجودات است. حال آنکه تبیین این مفهوم در سیر تاریخی خویش، گونه های مختلفی به خود دیده است. با این وصف، توجه به تطور تاریخی آن، آدمی را باریک بین و نکته سنج خواهد نمود. لفظ عقل، گاه آنگونه که در متون سابق با مفهوم خاص خویش بیان شده است، عیناً در متون لاحق قابل مشاهده است. از این منظر، تأثر بینامتنی در مبحث «مفهوم»، مصداق می یابد. اینکه متن لاحق منتسب به چه شخصیتی باشد در کلیت بینامتنی بودن تأثیری نخواهد داشت. به طور کلی، ادیان - توحیدی یا غیر آن - پایه گذار مکتبی جدید نسبت به سیره های پیش از خود بوده اند. از سویی، هر کدام به سهم خویش مبدع انگاره های نو و پیام آور شیوه ای اختصاصی و از سوی دیگر - در ادیان توحیدی - با کلیتی غیر قابل انفکاک تحقق یافته اند. در این بین، تجزیه و تحلیل مصادیق و گزاره های ارائه شده در متون دینی، به لحاظ مفهومی و متنی، زوایای بدیعی از ماهیت عقلانی آنها را هویدا خواهد کرد. تأثر منقول شیخ کلینی در مبحث عقل کتاب العقل و الجهل اصول کافی، از اندیشه های ارسطویی در موضوع «عقل» با دیدگاه بینامتنی، از جمله تحلیل مصادیق خواهد بود. این خود، تأثیرپذیری بینامتنی منصرف از مصادیق ادبی است که بیشتر، از آن با عنوان تأثیر پذیری غیر مستقیم بینامتنی یاد شد. بدین سان، پرداختن به مفهوم کلی عقل، از دیدگاه اندیشمندان و متفکران در برهه های تاریخ، همچنین، بیان تعاریف و نهایتاً تبیین آن در موضوع خاص این مقاله ضروری می نماید.

^۱ . هر گاه به شما ظلم شد، گشاده رو باشید و ظلم نکنید و آنگاه که یاریتان کردند سپاسگزاری کنید و زمانی که آسیبی به شما وارد شد، خندان باشید) این متن را می توان معطوف به روایات ذیل دانست؛

- قال ابو عبدالله(ع): تَعَفُّوْ عَنِ ظَلْمِكُمْ وَ تَصَلُّوْا مِنْ قَطْمِكُمْ وَ تَحَلَّمُوا اِذَا جَهِلَ عَلَيْكُمْ (کلینی، ج ۲، ۱۴۳۴ ق؛ ۱۳۶)

- قال ابی جعفر(ع): مَنْ كَظُمَ غِيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلٰى امْضَائِهِ حَسًا لَلّٰهُ قَلْبُهُ اَمْنًا وَ اِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (همان، ۱۳۹)

- قال رسول الله(ص): ما فتح الله على عبدٍ بابَ شُكْرِ فَحَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ (همان، ۱۲۲).

^۲ . خداوند به تو بابت مصیبت هایت پاداش بدهد و توفیق شکرگزاری بابت نعمت هایش و شناختی که با آن بتوانی حقوقش را بشناسی و امتثال عواملش کنی عطا فرماید. با توسل به صبر، مقاومت کن که به آنچه وعده داده شده دست خواهی یافت).

^۳ . اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ (سوره العصر، آیه ۳)، فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ (سوره الروم، آیه ۶۰).



۲- تبیین عقل؛

عقل که به دیدگاه منطقدانان، با حد و رسم، فاصل انسان است (المظفر، ۱۴۲۹؛ ۸۷) در ادوار تاریخ مورد توجه و تبیین قرار گرفته است. عقل به منزله وجودی مستقل از جسم، همواره مورد تاکید فیلسوفان و اندیشمندان بوده است. خاستگاه این تفکیک، تجرد نفس و دوگانه انگاری جسم و جان و نیز باورمندی انسان بر وجود امری بسیط، عاری از ابعاد ثلاث وجه است. ترتب عقلانی، ریشه در اثبات واجب الوجود به منزله وجود غیرقابل انفکاک و تشکک دارد. در اثبات صانع، تقسیم وجود به ممکن و واجب، سپس ابطال تسلسل و نهایتاً اثبات وجود واجب، طریق کهن فیلسوفان عقل گراست. در این بین، نظر به قاعده فلسفی الواحد^۱، فیلسوفان را بر آن داشته است تا مقام و منزلت عقل را در توالی و درجات دهگانه بسنجند و مصدر عقول و مراتب نازل را متصل به عقل اولی بدانند (شریف، ۱۳۹۲؛ ۶۴۹). این راهکار - علی رغم عدم وجود استدلالی روشن و متقن در حصر دهگانه عقول - مثبت عقلانی عقل اولی و نهایتاً واجب الوجود قرار گرفته است. پردازش عقل در کلام فیلسوفان، منبعث از ماهیت و وجود، پدیده ای صرفاً معقول تلقی می گردد و این بدان معناست که «عقل» با تمام جوانب فرضی اش، فارغ از ابعاد سه گانه، منبعی مجزا و مستقل قلمداد می شود. اما نگرش دانشمندان تجربی، روانپزشکان و روانشناسان محقق قرن بیستم، وجهه ای دیگر به شالوده عقل باز می تابند و نظریه ای منفک از آنچه در اعصار تاریخ به آن پرداخته شده است بیان می کند. به عقیده قشر اخیر - با توسل به راستی آزمایی ها و تحقیقات صورت گرفته - «عقل» نه تنها فاقد خصیصه امر متعالی، انفکاک و متجزی از جسم است بلکه، دقیقاً رویکرد و روی نمایی از فعالیت های جسمانی مغز محسوب می شود (کیمیایی اسدی، ۱۳۹۹؛ ۶۹۵). با تبیین این دیدگاه، بسیاری از استدلالات عقلانی کهن، از عرصه وجود رخت می بندد و تعاملات عقلانی مثبت واجب الوجود که مبتنی بر تجرد نفس و عقل است، ابطال می شود. به هر روی، آنگاه که سخن از عقل به میان می آید، تعریف، الزامات و لوازم آن به ذهن متبادر می شود. اینکه ماهیت عقل چیست یا شاکله وجودی آن چه میتواند باشد؟ به دید فلسفی کهن یا از منظر تجربی معاصر، متفاوت است. اما وجه اشتراک این دو در بخش هوشمندی و توانمندی آن نهفته است. «عقل» خواه موجودی صرفاً عقلانی و بسیط و خواه، حاصل فعل و انفعالات سلول ها و نورون های مغزی بوده باشد، موجودی موثر در کنش و واکنش انسان است. از این روی، بررسی آن از جوانب مختلف در ادوار تاریخ دور از عقلانیت نیست. بر این اساس، معین است که بیان فیلسوفان قدیم در ماهیت و چیستی عقل نیز از همین جهت رخ نموده است. تاثیر اندیشه های کهن در متون پس از خود، تکرار و تحولات سابق در اندیشه های لاحق است. ادراک، منبعث از موجود پنداری عقل است. باور صادق موجه، تعریفی برای ادراک است (حسین زاده، ۱۳۹۹؛ ۱۸). این تعریف، نه به خود عقل، بلکه به ملزومات آن می پردازد. ادراک، به عنوان اساس تعقل، در تصورات و تصدیقات مورد توجه قرار می گیرد و پایه ای در تفهیم آموزه ها و انگاره های عقلانی می شود. پرداختن به ماهیت عقل، مدنظر این مقام نیست. بلکه هدف، تعیین شاکله ای کلی از تصورات کهن و معاصر در تبیین مقوله عقل، مضاف بر بیان موارد منعکس شده در کلام قدما حول محور تجرد آن و نیز تاثیر گذاری

۱. الواحد لا یصدر عنه الا الواحد؛ از علت واحد، تنها یک معلول صادر می شود.



بینامتنی آن است. بینامتنی منقول شیخ کلینی از اندیشه‌های ارسطو نیز بر همین دیدگاه استوار است. بنابراین، در ادامه بیان مطلب، اشاره به اندیشه‌های ارسطو در باب عقل اجتناب ناپذیر است.

۳- عقل از منظر ارسطو؛

فلسفه ارسطویی نقطه تلاقی فلسفه‌های کهن با فلسفه پس از خود است. نگاه عقلانی و مجرد از شهود ارسطو، مظهر اندیشه و تفکر انسانی را نمایان می‌کند. وی متوفای سال ۳۸۴ قبل از میلاد مسیح، پسر نیکوماخوس پزشک پادشاه مقدونی است. او در شهر استاگیرا در ترکیه متولد شد (کاپلستون، ۱۳۹۱؛ ۳۰۷). او که از شاگردان افلاطون بود، انتقادات بسیاری بر استاد خود وارد نمود. ارسطو از منتقدان پیشگام در نقد نظریه مُثُل - نظریه آفرینش - بوده است. تفکیک در گفتار ارسطو، آنگاه که از آفرینش و خلقت سخن به میان می‌آورد، نیازمند ریزینی و فهم عمیق آثار اوست. خیر مطلق در مقام محرک اول، دیدگاه او را در خصوص خدای خالق به نمایش می‌گذارد و در مرحله پسین، تعلیمات اخلاقی و اخلاق عقلانی وی، جای خود را در آثارش می‌گشاید. تبیین «عقل» در بیان ارسطو، با درک و فهم عمیق و همه جانبه توأم است. هرچند او هرگز در کلامش «عقل» را به صراحت در مقام محرک اول به کار نمی‌برد اما، فحوای مطالب عنوان شده و استدلال‌ات بیان شده توسط وی، گویی به وحدتی خارجی بین این دو می‌انجامد. ارسطو معتقد است؛ علت اول، محرک متحرک‌های پسین است هرچند محرک اول، آنگونه که مصداق جسم حرکت است، متحرک نباشد. وی علت اول را جوهر، نامتحرک و تماماً واقعی (=حقیقی) می‌داند. از سوی دیگر معتقد است، علت اول، قابل فهم و شناخت است. به زعم ارسطو، علت اول، خود، در کمال اندیشه، تفکر و تعقل است. بدین سان از ادراک خویش عاجز نیست. او علت اول را جوهری نامحسوس می‌داند. وی می‌گوید؛ «فعالیت ذهن، زندگی است و خدا در همان فعالیت است. فعالیت بنیادین خدا زندگانی کمال یافته و ابدی است... پس ما می‌گوییم که خدا هستی ای زنده است. لایتناهی است و بالاترین چیز است و بنابر همین است که حیات و وجود لایتناهی، متعلق به خداست زیرا، چیزی است که «خدا» باید باشد (جانکار، ۱۳۸۸؛ ۲۰۳). ارسطو «عقل» یا «ذهن»^۱ را امری وجودی و غیرمادی می‌داند. او معتقد است که ذهن فاقد ساختار یا شکل معین است و این توانایی را دارد تا خود و خارج از خود را ادراک نماید. او در پاسخ به این سوال که آیا اگر چیزی فاقد شکل و غیر مادی باشد اصلاً می‌توان گفت وجود دارد؟ می‌گوید؛ «ذهن [عقل] به عنوان یک قوه ذهنی یا یک استعداد وجود دارد همچنان که چشم‌ها توانایی دیدن دارند ولی هرگز نمی‌توانند ببینند مگر اینکه شیء قابل دیدنی وجود داشته باشد. ذهن نیز در یک معنی همان گونه است و وجود واقعی ندارد مگر اینکه با چیزی روبرو شود و به هر طریقی، با شیء قابل فهم یا شناخت یکی گردد و چنین است که ذهن، در حالت عمل، محتوایش همان محتوایی است که مورد فهم و شناخت قرار می‌گیرد. بنابراین ذهن عمل‌کننده، همان چیزی است که می‌شناسد» (جانکار، ۱۳۸۸؛ ۸۰). با این اوصاف، در بیانی کلی می‌توان از گفتارهای ارسطو چنین نتیجه گرفت؛ الف) علت اول (خدای خالق)، وجودی است

^۱ .Nous



عقل. ب) علت اول، خود، عقل است و خویش را تعقل می‌کند. ج) علت اول، محرک متحرک های پسین است. د) علت اول، از آنجا که علت العلل است، محرک جهان هستی است. ه) ذهنی یا همان عقل، صادر از علت العلل (علت اول) است. و) ذهن (عقل)، تأمل و تفکر است. با این بیان دیدگاه ارسطو به عنوان فیلسوف عقل گرا، در خصوص چیستی و چگونگی عقل نمود می‌یابد و بدین‌سان، آدمی را به تفکر و تعمق در بیان خود ترغیب می‌دارد. در مقام تحلیل بینامتنی، تبلور تفکرات ارسطویی در آثار مؤخر از وی، تا بدانجا که به مقولات عقلانی و نیز وجود واجب یا همان علت الاولی مرتبط است، روشنی بخش ذهن آدمی نسبت به قوام اندیشه های پسین خواهد بود. این که تقدس بخشی به متون دینی تا چه حد جایز است و آیا اساساً قابلیت پذیرش دارد یا نه از موضوع بحث خارج است اما، تطابق بینامتنی مفهومی - اندیشه ای (بینامتنی غیر مستقیم) در این خصوص، لاقول انسان را در واقع نگری و صحیح پنداری یاری می‌کند. متون منقول مؤخر از ارسطو، در یک تحلیل بینامتنی، همچون آینه‌ای از اندیشه های کهن خود می‌نمایند زیرا ردپای اندیشه‌های پیشین در بطن آن به وضوح مشهود است. بدین‌سان، با بررسی متن منقول مورد تحقیق و مقایسه آن با آنچه آمد، میزان تأثر بینامتنی مفهومی آن عیان خواهد شد.

۴- تبیین عقل در کتاب العقل و الجهل اصول کافی شیخ کلینی؛

از جمله موارد مؤثر در تشکّل دینی و بیان اندیشه های گوناگون در زمینه های مختلف آن، می‌توان از عوامل بیرونی یا کرد. قسم اخیر، که غالباً از تفکرات خارج از حیطه درون‌گروهی نشأت می‌گیرد با زبان فرهنگ، آداب، رسوم و اندیشه‌های فلسفی به تداخل با اندیشه‌های درون‌گروهی می‌انجامد و در گذار زمان، آنچنان متلبس به جامه درون‌گروهی می‌شود که تفکیک و انفکاک آن از اصل اندیشه درون‌گروهی بسیار دشوار است. به عنوان مصداق، می‌توان از ورود آثار، کتب و اندیشه‌های خارج از اسلوب به واسطه ترجمه و مرادفات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نام برد. از این روی، تاثیر نهضت ترجمه در جهان اسلام نیز از این مقوله مستثنی نیست. نهضت ترجمه که در قرن اول هجری شکل گرفت (Naser and Leaman, 1996; 89) با ترجمه و بازخوانی آثار فلاسفه یونان و خصوصاً فیلسوفانی همچون افلاطون و ارسطو، تاسیس اندیشه های بیرونی را در قالب تفکرات درونی هموار نمود (صابری، ۱۳۸۹؛ ۲۸ / فخری، ۱۳۸۹؛ ۱۸). این امر، همان تاثیر بینامتنی غیر مستقیم است که پیشتر به بیان آن پرداخته شد. دین اسلام - به لحاظ بررسی بینامتنی آن با اندیشه‌های فلسفی کهن - از دو بُعد قابل کنکاش است؛ الف) بررسی قواعد بنیادی آن که با دوران جوانی پیامبر اسلام (ص) تا هنگام وفات وی، مقارن است. ب) بررسی منقولات مکتوب، مربوط به زمان پس از رحلت پیامبر (ص) تا آغاز غیبت کبری. گستره چنین پژوهشی، بسیار فراتر از مقال کنونی است اما، از آنجا که کتاب اصول کافی شیخ کلینی، منقولات اعم از گفتارهای پیامبر اسلام (ص) و امامان پس از وی را حاوی است، بررسی بینامتنی آن - هر چند نسبت به بخشی از آن که شامل مبحث عقل از کتاب العقل و الجهل می‌شود - در بردارنده هر دو مقام زمانی اشاره شده خواهد بود. بنابراین، عطف بینامتنی مفهومی از منبع یاد شده، گویای میزان تاثیرپذیری آن در مقام قواعد کلی دین اسلام و نیز موارد درون دینی آن است. کتاب اصول کافی - که یکی از کتب اربعه شیعه آن امامی است - توسط ابو جعفر



محمد بن یعقوب کلینی در قرن سوم هجری نوشته شد. این کتاب که در دو جلد تدوین شده است، حاوی ۳۷۸۷ روایت از پیامبر اسلام (ص) و امامان پس از وی است (نصیری، ۱۳۸۵؛ ۷۰). این منبع روایی، در میان فقهای شیعه از جایگاه و منزلت خاصی برخوردار است. هر بخش کتاب اصول کافی، با عنوان «کتاب» شروع می شود و کتاب العقل و الجهل به عنوان اولین بخش و نخستین مبحث آن در ابتدا قرار دارد. مولف، در کتاب العقل و الجهل به نقل ۳۴ حدیث با موضوع «عقل» و «جهل» پرداخته است که احادیث یادشده با ضبط سند به امامان و یا به واسطه امامان به پیامبر اکرم (ص) یا مستقیماً به وی (ص) منتسب می گردد (شیخ کلینی، ۱۴۳۴ ق؛ صص ۲۷ - ۴۴). از آنجا که نقل تمام روایات مذکور، در این مقال نمی گنجد و نیز لزومی در بیان کل مبحث دیده نمی شود در این مقوله به ذکر موارد مرتبط با موضوع پژوهش - به گزینش معطوف به مبحث تحقیق - بسنده می گردد زیرا، بیان نمونه های مدنظر گویای موارد مشابه دیگر نیز خواهد بود. الف) شیخ کلینی در حدیث ۱ و ۲۶ از کتاب العقل و الجهل اصول کافی، پس از ذکر سند از قول امام باقر (ع) نقل می کند که می فرماید؛ «لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له؛ اقبل، فاقبل. ثم قال له؛ ادبر، فادبر. ثم قال؛ و عزتی و جلالی ما خلقت خلقاً هو احب الی منک و لا اکملتک الا فیمن احب، اما انی ایاک آمر و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب.»^۱ ب) در حدیث ۲۴، پس از ذکر سند از قول امام جعفر صادق (ص) نقل می کند که فرمود؛ «العقل دلیل المؤمن»^۲. ج) در حدیث ۱۱ پس از ذکر سند از قول رسول اکرم (ص) نقل می کند که فرمود؛ «ما قسم الله للعباد شیئاً افضل من العقل... و العقلاء هم اولوالالباب الذین قال الله تعالی؛ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^۳. در هر حال، با بیان مطالبی که ذکر شد از اطاله نقل صرف نظر می کنیم و در موضوع بحث مبتنی بر مقارنه بینامتنی به موارد تأثر در مفهوم، خواهیم پرداخت.

۵- تحلیل بینامتنی مفهومی؛

همانطور که اشاره رفت، نهضت ترجمه در قرن اول هجری منجر به ورود تفکرات فلسفی یونان و روم به بطن اندیشه اسلامی گردید (Naser and Leaman, 1996; 89 - 93). در بررسی بینامتنی به لحاظ ادبی، تأثر آثار اندیشمندان اسلامی از متون کهن پیشین به دلیل تفاوت زبان - عبری، یونانی، عربی - از رتبه پایین تری برخوردار است. به بیان دیگر، آنگونه که تأثیر مستقیم متون ادبی عرب بر زبان و متون فارسی - به دلیل تشابه رسم الخط و دخالت الفاظ - مشهور است، تأثر ادبی و مستقیم مکاتبات عرب از متون کهن - به دلیل تغایر زبان کتابت - ملحوظ نیست. اما، تأثیر پذیری بینامتنی مفهومی چه در تفکر اندیشمندان اسلامی پس از بعثت رسول (ص) و چه مقارن و معاصر با مبعث، به وضوح ملموس

۱. هنگامی که خداوند عقل را آفرید با او سخن گفت و خطاب به او فرمود؛ جلو بیا. جلو آمد. سپس فرمود؛ باز گرد. عقل بازگشت. آنگاه فرمود؛ به بزرگی و جلالم سوگند، برای من هیچ آفریده شده ای دوست داشتنی تر از تو وجود ندارد. تو را تنها به کسانی که دوستان دارم خواهم داد. یقیناً فرمان دادن، بازداشتن، مجازات کردن و پاداش دادنم نسبت به کسانی که تو را به آنها بخشیده ام بر اساس تو خواهد بود.

۲. عقل راهنمای مومن است.

۳. خداوند چیزی بهتر از عقل به بندگانش نداده است. عاقلان همانانی هستند که خداوند در موردشان فرموده است؛ و تنها خردمندان عبرت گیرند (بقره/۲۶۹).



است. این تاثیر حتی در کلام پیامبر اسلام (ص) در بدو دعوت و با مذاقه بیشتر، پیش از اعلام بعثت نیز، خود می نماید؛ به گونه‌ای که اندیشه‌ها و انگاره‌های نبی اکرم (ص) مشابهت بینامتنی مفهومی بسیاری با اندیشه‌های کهن یونان و روم، همچنین آثار ادیان یهود و مسیح دارد. این تأثیرپذیری، علی‌رغم اُمی بودن پیامبر، آنگونه که در تاریخ پیش از اسلام مکتوب است^۱ می‌تواند معلول سیاحت، تجارت و مراودات فرهنگی - اجتماعی وی در دوران نوجوانی با دیگر فرهنگ‌های موجود آن زمان بوده باشد. به هر روی، در بررسی بینامتنی مفهومی موارد مذکور از مبحث عقل از کتاب العقل و الجهل، با اندیشه‌های موصوف ارسطو باید اذعان داشت؛ ۱- در روایت مذکور در بخش (الف) - از قول امام باقر (ع) - خداوند، خالق عقل است و عقل، خود، نمود تفکر، اندیشه و تأمل است. این امر از بیان جمله «ما خلق الله استنطقه...» و جمله «ما خلقت خلقاً هو احب الی منک...» دریافت می‌شود. ۲- در روایات بخش (ب) - از قول امام صادق (ع) - نیز بر تجرد عقل، استقلال و نمود اندیشه، تفکر و تأمل عقل به عنوان موجودی واحد تاکید می‌شود به گونه‌ای که عقل به خودی خود، راهنمای مؤمن معرفی شده است. این امر در بیان «العقل دلیل المومن» مشهود است. ۳- در روایت بخش (ج) - از قول رسول اکرم (ص) - خالقیت خداوند به عنوان موجودی مدبر و متعقل، همچنین عقل به عنوان موجودی مخلوق و معلول خالق، با تاکید بر آیه قرآن مؤکد شده است؛ «ما قسم الله للعباد شیئاً افضل من العقل...». با این وصف، تشابه اندیشه ارسطو با متون مورد اشاره، در بیان این مطلب که؛ الف) علت اول، عاقل است. ب) عقل، به عنوان معلول از علت اول صادر شده است و ج) عقل، خود، موجودی متعقل است، نمود دارد. بنابراین، در بررسی بینامتنی مفهومی - غیر مستقیم - بین آثار و اندیشه‌های ارسطو با روایات منقول شیخ کلینی، تاثیرگذاری و تاثیرپذیری مطلق به چشم می‌خورد. این امر، هرچند ممکن است به لحاظ اعتقادی مورد پسند دینداران واقع نشود اما، در هر حال بازگو کننده تاثیرپذیری بینامتنی است. وجه اشتراک علت اول با عقل به عنوان مخلوق، همانا «تعقل» است که این خود، نیازمند تحلیل فلسفی مجزا خواهد بود.

۱. نک؛ سبحانی، ۱۳۸۸، صص ۶۵ - ۸۵.



نتیجه:

بررسی بینامتنی، به دو گونه مستقیم (یا ادبی) و غیر مستقیم (یا مفهومی) ممکن است. در بینامتنی مفهومی، تأثیرگذاری اندیشه های کهن در تفکرات لاحق مورد بررسی قرار می گیرد. وقوع نهضت ترجمه در قرن اول اسلام باعث شد تا اندیشمندان مسلمان با آثار کهن فلاسفه یونان و روم آشنا شوند. بررسی بینامتنی آثار ارسطو با منقولات مکتوب در مبحث کتاب العقل و الجهل شیخ کلینی، میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن دو را به ترتیب نمایان می کند. تعریف ارسطو از علت اول به عنوان خالق متفکر، بیانش در خصوص ذهن و یا همان عقل به عنوان مخلوق، با مفاهیم ذکر شده در روایات منقول از پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه همخوانی و همسویی بسیار دارد. این همگامی تا بدانجا است که می توان به تغییر لغت (از عبری، یونانی به عربی) با حفظ معنا قائل بود. این امر بیانگر آن است که تأثیرگذاری اندیشه ارسطویی مصداق بارز تأثیر بینامتنی مفهومی در آثار و اندیشه های اسلامی است. تأثیرگذاری بینامتنی مدنظر، مشمول زمان پیش از بعثت، هنگام بعثت و نیز سده های نخستین ظهور اسلام می گردد. با آنچه در این مقاله بیان شد، پاسخ به سوالات ابتدایی بدین گونه داده می شود؛ «عقل» موصوف در منقولات شیخ کلینی متأثر از تفکر ارسطویی در مقام بیان عقل است. همچنین، تأثیرگذاری ادبی آثار ارسطو به صورت مستقیم بر منقولات شیخ کلینی ملحوظ نیست. اما تأثیر پذیری مفهومی آن دقیقاً متصور و ملموس است.



منابع؛

۱- قرآن کریم

فارسی؛

- ۲- جانکار، باربارا، (۱۳۸۸)، «فلسفه ارسطو»، ترجمه؛ مهرداد ایرانی طلب، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۳- حسین زاده، محمد حسین، (۱۳۹۹)، «معرفت شناسی»، چاپ سی و دوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۴- کیمیایی اسدی، تقی، (۱۳۹۹)، «خلقت و تکامل مغز و روان»، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، «نقد ادبی»، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سخن.
- ۶- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۸)، «فرازمایی از تاریخ پیامبر اسلام»، چاپ بیست و پنجم، تهران، نشر مشعر.
- ۷- شریف، میان محمد، (۱۳۹۲)، «تاریخ فلسفه در اسلام»، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- صابری، حسین، (۱۳۸۹)، «تاریخ فرق اسلامی ۱»، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت.
- ۹- فخری، ماجد، (۱۳۸۹)، «سیر فلسفه در جهان اسلام»، مترجمین؛ مرتضی اسعدی و دیگران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۰- کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۳۹۱)، «تاریخ فلسفه یونان و روم»، ترجمه؛ سید جلال الدین مجتوبی، ج ۱، چاپ نهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- نصیری، علی، (۱۳۸۵)، «علوم حدیث»، چاپ پنجم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

عربی؛

- ۱۲- حسینی، سید محمد، (۱۳۹۸)، «مختارات من روائع الادب العربی ۳؛ فی العصر الاموی»، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۳- الکلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۳۴ ق)، «اصول کافی»، ج ۱، الطبعة الثامن، قم، مطبعة القرآن الکریم.
- ۱۴- خورشاه، صادق، (۱۳۹۸)، «مجاننی الشعر العربی الحدیث و مدارس»، چاپ نهم، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۵- المظفر، الشیخ محمد رضا، (۱۴۲۹ ق)، «المنطق»، الطبعة السادسة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

انگلیسی؛

16- Naser, seyed hossein; Leaman, oliver, (1996), ((History of philosophy)), p1,v1, London and New york; Routlege.